

شبکه لابی رژیم ایران در آمریکا

بخش دوم - مافیای نفتی

تهیه و تدوین: حسن داعی

hassan.dai@yahoo.com

در بخش قبلی گزارش، به لابی رژیم در دوران رفسنجانی اشاره کرده و گفتیم که با آغاز ریاست جمهوری خاتمی، این تلاش‌ها بطور کیفی افزایش یافت که دلیل اصلی آن، تغییر فضای بین المللی بفع رژیم و تقویت سیاست‌های نزدیکی به ایران بود. از طرف دیگر، در طی هشت سال ریاست جمهوری رفسنجانی، تلاش‌های زیادی برای تغییر جو غالب در میان ایرانیان خارج از کشور انجام شده بود ولی بخاطر سیاست‌های حاکم و منجمله ترورهای بی شماری که توسط جوخه‌های مرگ رژیم بر علیه اپوزیسیون انجام میگرفت، این سیاست‌ها عقیم مانده بود.

با پیروزی خاتمی و بدنبال امیدهای زیادی که برای یک تغییر اساسی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایجاد شده بود، فضای بسیار مساعدی برای فعالیت‌های رژیم در خارج از کشور نیز ایجاد گردید. بهمین دلیل، سیاست نه چندان فعال حکومت برای جذب و یا استخدام ایرانیان خارج از کشور نیز که در سالیان گذشته بجائی نرسیده بود، اینبار بطوری جدی روی میز قرار گرفت. از آنجا که ارگان‌های مختلف مثل وزارت اطلاعات، خارجه و ارشاد هر کدام در این مسئله دخالت داشتند، کم‌کم ایده ایجاد یک سازماندهی واحد برای پیشبرد این مسئله در بالاترین سطوح مقامات رژیم مطرح شد که در نهایت "شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور" در داخل وزارت خارجه و در سطح معاونت ایجاد شد که وزارتخانه‌های دیگر مثل اطلاعات و ارشاد نیز با آن همکاری میکنند. خبر تاسیس این شورای جدید در سایت وزارت خارجه بدین ترتیب اعلام شده است:

شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور

پس از موافقت‌های مکرر و تأکيدات رهبری برای تأسیس سازمانی که هماهنگی و ساماندهی امور ایرانیان خارج از کشور را به عهده گیرد و در پی مصوبه هیأت دولت در تاریخ 79/6/2 مبنی بر تهیه آئین‌نامه تشکیلات مذکور و تأسیس آن در وزارت امور خارجه و با توجه به گسترش فعالیتها و برای انجام امور دبیرخانه شورای عالی که مورد نظر هیأت دولت بود، مرکز امور ایرانیان خارج از کشور با گسترده‌تری بیشتر و وظائف، در بهمن ماه 1380 تأسیس شد. اعضاء این "ستاد شورای عالی امور ایرانیان"، وزیران امور خارجه، کشور، فرهنگ و ارشاد اسلامی، اطلاعات، و ... میباشند. رئیس جمهور، ریاست شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور را عهده‌دار بوده و دبیر شورا وزیر امور خارجه می‌باشد.

واگذاری مسئولیت این شورا به رئیس جمهور و وزیر خارجه، نشانی از اهمیت مقوله ایرانیان خارج از کشور در پیشبرد سیاست‌های رژیم می‌باشد. این شورا از آغاز دو وظیفه اصلی را مد نظر قرار داده بود که یکی خنثی سازی اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور و دیگری همان استفاده از پوشش ایرانیان در کادر لابی رژیم بخصوص در آمریکا بود که در این بخش از گزارش، به بررسی شیوه‌های کار و ابعاد این نوع فعالیت‌های رژیم می‌پردازیم.

لابی اسرائیل

به اعتقاد رژیم حاکم بر ایران، وجود میلیون‌ها ایرانی مقیم خارج از کشور زمینه مساعدی برای جذب نیرو و استفاده از این اهرم در پیشبرد سیاست‌های بین المللی خویش می‌باشد. آنطور که از گفته‌های مسئولین درجه اول رژیم برمیآید، نمونه‌ای که برای مقامات مزبور بعنوان الگو مورد نظر می‌باشد، American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) یعنی "کمیته روابط عمومی اسرائیلیان آمریکائی" است. بطور مثال، روزنامه آفتاب در تاریخ 7 دی 1385 و در گرماگرم درگیری رژیم با غرب بر سر مسئله اتمی، مصاحبه‌ای با **تریتا پارسی** انجام داده و در مقدمه آن به اهمیت استفاده از ایرانیان مقیم خارج اشاره میکند:

"لابی ایرانی در آمریکا فعال می‌شود؟"

"زور آزمایی ایران و غرب بر سر پرونده هسته‌ای با تصویب قطعنامه تحریم در شورای امنیت سازمان ملل متحد و اقدام متقابل مجلس در ملزم ساختن دولت به تجدید نظر در همکاری‌ها با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای وارد مرحله خطیری شده است. در چنین شرایطی استفاده از تمامی ابزارهای موجود برای پاسداری از منافع ملی نکته‌ای است که بی‌شک می‌بایست در دستور کار مسئولان دستگاه دیپلماسی قرار بگیرد. در این میان وجود جامعه نسبتاً بزرگی از ایرانیان در خاک آمریکا پتانسیل بالقوه‌ای برای تأثیر گذاری و تعدیل سیاستهای تندروانه کاخ سفید تلقی می‌شود که البته تاکنون چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. اگر این پتانسیل بالقوه و دست نخورده را بامیزان تأثیر **لابی یهودی** در سوق دادن سیاستهای واشینگتن به حمایت از اسرائیل مقایسه کنیم به شکاف ژرفی که میان آنچه هست و آنچه می‌تواند باشد وجود دارد بیشتر پی‌می‌بریم. نباید از یاد برد که به اعتقاد بیشتر صاحب نظران در جهان امروز استفاده هوشمندانه از «دیپلماسی غیر رسمی» نقش بسیار پراهمیتی در پیشبرد و تحقق اهداف دیپلماسی رسمی دارد."

در بسیاری از نوشته‌های پارسی و دیگر مسئولان لابی رژیم نیز چنین مقایسه‌ای تکرار شده است. بدین منظور حتی یک تشکل با همان مشابهت اسمی و تنها با جابجایی دو حرف، بنام (Iranian American Political Action Committee (IAPAC یعنی "کمیته فعالیت سیاسی ایرانیان آمریکائی" ایجاد شده است که تصادفاً سه نفر از مهمترین مدیران آن یعنی **فرج علانی**، **حسن نمازی** و **اکبر قهاری**، از اعضای سابق شورای مربوط به **هوشنگ امیر احمدی** هستند.

مقایسه‌ای که رژیم بین موقعیت خود در بین ایرانیان مقیم خارج کشور با لابی طرفدار اسرائیل در آمریکا میکند، بقول علما، قیاس مع الفارق و از نظر عوام، پرروگی و کمال وقاحت است. گذشته از هر نوع قضاوتی که میتوان در مورد رفتار اسرائیل با مردم فلسطین داشت، آنچه قابل انکار نیست همان حمایت میلیونها یهودی مقیم آمریکا و دیگر نقاط جهان از کشور خویش میباشد که با کمال میل برای اسرائیل فعالیت میکنند. درحالیکه میلیونها ایرانی مقیم خارج از کشور، عمدتاً قربانیان سرکوب رژیم و فراریان از جهنمی هستند که این حکومت برای مردم فلک زده ایران رقم زده است. اصولاً این تعداد مهاجر به خارج از کشور هیچگاه در تاریخ ایران سابقه نداشته است که بی تردید ناشی از حکومت ملایان میباشد. سرکوب رژیم بدون تبعیض بر علیه زنان، اقلیت‌های مذهبی، گروههای سیاسی و اقلیت‌های قومی به وحشیانه‌ترین وجه اعمال شده است.

همانطور که گفتیم، تریپتا پارسی فعالیت‌های خویش در کادر تشکل موسوم به "**ایرانیان برای همکاری بین المللی**" را از سوئد و در سال 1997 شروع نمود. وی فعالیت‌های خود را تا سال 2001 در همین محفل ادامه داد و در سال 2002 رئیس یک تشکل جدید بنام "**شورای ملی ایرانیان آمریکائی**" NIAC، گردید. این شورا نمونه روشنی از دوران جدید لابی رژیم در آمریکاست.

لابی رژیم در آمریکا را میتوان به چند دوره متمایز تقسیم نمود. دوره اول در دوران رفسنجانی شروع شد و در سال 1993 که شروع دومین دوره ریاست جمهوری وی است، بطور جدی فعال شد. در این سال **هوشنگ امیر احمدی** و **گری سیک** وارد صحنه شده و بنفع سیاست نزدیکی به ایران به برگزاری کنفرانس و سمینار و کارهای تبلیغاتی اقدام نمودند. این مقطع را میتوان به دوران کودکی لابی رژیم تشبیه نمود.

دوره دوم از سال 1997 و ریاست جمهوری خاتمی شروع شد که مشخصه این دوران را میتوان در نقش برجسته کمپانی‌های مهم نفتی آمریکا بعنوان گردانندگان اصلی لابی طرفدار رژیم مشاهده نمود. سمبل این دوره "**شورای ایرانی-آمریکائی**" AIC، به ریاست **هوشنگ امیر احمدی** است که با وجود حمایت‌های رژیم، مشخصاً تحت مدیریت شرکت‌های آمریکائی بود. در سال 2001 لایحه تحریم‌های ایران برای تمدید به کنگره رفت و تمام تلاش‌های چهار ساله لابی طرفدار رژیم ایران در این نقطه به اوج خود رسید. با شکست این لابی، لایحه با اکثریت مطلق آراء برای یک دوره پنج ساله دیگر تمدید گردید. از آنجا که کم‌کم پوشالی بودن و عده‌های خاتمی بخصوص در سیاست خارجی هرچه بیشتر آشکار میشد، آثار شکست لابی طرفدار ایران مضاعف شده و کمپانی‌های نفتی از میران مشارکت خود در سازماندهی لابی در آمریکا بطور محسوسی کاستند.

از سال 2002، دوران سوم لابی رژیم آغاز گردید که در این دوره، رژیم مستقیماً به راه اندازی شبکه خود برای لابی اقدام کرد که نمونه بارز آن، همان شورای تریپتا پارسی است. این نوع جدید از لابی اگرچه از حمایت‌های بیدریغ کمپانی‌ها و کارتل‌های نفتی بعنوان متحدین اصلی رژیم برخوردار است ولی بطور بنیادین، بازتابی از نقش مستقیم و بی‌واسطه خود نفرات رژیم بعنوان گردانندگان این لابی میباشد. شورای تریپتا پارسی، با سازماندهی جدید و به شیوه‌ای کاملاً حرفه‌ای وارد لابی بنفع رژیم گردیده است که در نوع خود نوین میباشد. اگر مجموعه فعالیت‌های شورای تریپتا پارسی را کنار هم بگذاریم و به حجم دیدارهای آنان با اعضای کنگره، جلسات آموزشی، تشکیل سازمان‌های موازی و دیگر فعالیت‌های پی‌در پی نگاه کنیم به ابعاد مسئله واقف میشویم.

برای درک این جهش در لابی رژیم باید به سال 1999 برگشت و یک سند مهم را مورد بررسی قرار داد. همانطور که گفتیم ایده استفاده از ایرانیان مقیم آمریکا برای رژیم هدفی مهم و بنیادین بود و نقل قولی که از روزنامه آفتاب ذکر شد نشان میداد که مدل AIPAC یعنی لابی اسرائیل، الگوی مسئولان بود. در سال 1999، تریتا پارسی که در سوئد زندگی میکرد و به ایران نیز رفت و آمد داشت به همراه فرد دیگری بنام **سیامک نمازی** که برای عموم زیاد شناخته شده نیست، یک گزارش تحقیقی در رابطه با نقش ایرانیان مقیم آمریکا در پیشبرد سیاست های رژیم ارائه داد که در این گزارش به بررسی نقاط ضعف موجود اشاره شده و در پایان نیز نویسندگان، رهنمودهای خود را ارائه کرده اند. این گزارش به کنفرانس DAPIA که در این سال در قبرس توسط رژیم برگزار شده بود ارائه گردید. در بخش مربوط به سازمان های تحقیقی و آکادمیک، این کنفرانس را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. قبل از بررسی بخش های مهم این سند، باید نویسنده دیگر گزارش یعنی سیامک نمازی را از نزدیک شناخت.

مافیای نفتی رژیم

همانطور که در بخش های قبلی گزارش اشاره شد، مهمترین لابی طرفدار ایران در آمریکا کمپانی های بزرگ نفتی میباشند. نقش این شرکت ها آنچنان مهم و ویژه است که باید گزارشات مجزا و مفصلی در اینمورد نوشت. در اولین بخش از این گزارش در مورد شورای امیر احمدی اشاره کردیم که اعضای هیئت مدیره شورای وی تقریباً بطور کامل از روسای کمپانی های نفتی تشکیل شده بود. اما در مورد ایران و مافیای نفتی حاکم بر کشورمان، هنوز به اندازه کافی بحث و گفتگو نشده و این نیاز عمیقاً احساس میشود. در گزارش قبلی اشاره شد که یکی از مهم ترین مهره های لابی ایران یعنی **عباس ملکی** در آمریکا بسر میبرد. آنچه قابل توجه است رابطه ملکی که ظاهراً یک دیپلمات و دانشگاهی است با مافیای نفتی ایران است. ملکی یکی از بالاترین مهره های نفتی رژیم است. این مسئله نشان میدهد که درست مانند آمریکا که لابی نفتی نقش ویژه ای در حمایت از ایران دارد، در داخل رژیم نیز، مافیای نفتی درون حاکمیت که بخاطر کارشان با شرکت های نفتی خارجی مرتبط هستند، از جایگاه منحصر بفردی در لابی ایران در آمریکا برخوردار میباشند. برای درک جایگاه ملکی در این مافیا، به آن قسمت از بیوگرافی وی که به فعالیت های نفتی مربوط میشود نگاه می کنیم: (برای بیوگرافی وی به دو لینک زیر نگاه کنید)

<http://sharif.ir/~maleki/>

http://bcsia.ksg.harvard.edu/person.cfm?order_by=name&program=STPP&ln=full&item_id=949

مدیر اداره قیمت گذاری نفت خام، شرکت ملی نفت ایران، 1360 تا 1364
عضو هیئت امنای موسسه مطالعاتی بین المللی انرژی، 1372 تا 1376
مدیرعامل انستیتو تحقیقات نفت و گاز پتروپارس
سردبیر فصلنامه پژوهشی *نفت و گاز پتروپارس*، انستیتو تحقیقات نفت و گاز پتروپارس، کیش



پروفیسور عباس ملکی استاد دانشگاه هاروارد



مهندس عباس ملکی معاون وزارت امور خارجه



پاسدار عباس ملکی عضو کمیته انقلاب اسلامی

گروه "آتیه"

سیامک نمازی نیز مثل عباس ملکی، یکی از مهمترین عناصر مافیای نفتی رژیم ولابی آن در آمریکاست. وی در آمریکا و در کنار هوشنگ امیر احمدی و در همان دانشگاه Rutgers مشغول تحصیل بوده و در سال 1993 به ایران بازگشت. همانطور که گفتیم، در این سال، لابی رژیم وارد اولین دوره فعالیت های جدی خود در آمریکا شد. "امیراحمدی" و "گری سیک" وارد صحنه شدند و در ایران نیز در همین سال یک موسسه بنام "آتیه بهار" راه اندازی شد که نقش ویژه ای در لابی رژیم در آمریکا داشته است. نمازی چند سال بعد به این شرکت پیوست و ریاست آنرا بعهده گرفت. در گزارشات بعدی که مافیای نفتی رژیم را مورد بررسی قرار میدهم، بطور مفصل شرکت آتیه بهار را برای هموطنان معرفی خواهیم کرد. در این گزارش بطور تیتروار نگاهی به ساختار این شرکت میکنیم که آدرس وبسایت آن بدین قرار است: <http://www.atiehbahar.com/fa/index.htm>

شرکت مشاوره آتیه بهار یکی از سه شرکت تشکیل دهنده **گروه آتیه** است که در سال 1993 توسط گروهی از ایرانیانی که به کشور بازگشته بودند تاسیس شد. ظاهر، آتیه بهار به دیگر شرکت ها در زمینه درک بهتر از بازار ایران و راهکارهای ورود به آن یاری می رساند که ترجمه آن در ایران به معنای دلالتی برای ورود و فعالیت کمپانی های خارجی برای کار در ایران است. با توجه به ساختار اقتصادی ایران، طبیعتاً بدون وابستگی به خود سیستم و تعلق به باندهای مافیائی رژیم، نمیتوان چنین خدماتی را به کمپانی های خارجی عرضه کرد. این شرکت بخشی از مافیای اقتصادی رژیم بخصوص نفت میباشد. تمرکز ما روی شرکت آتیه، در درجه اول بخاطر نقش ویژه سیامک نمازی و جایگاه برتر این شرکت در مافیای رژیم است. در حال حاضر تعداد اینگونه شرکت ها در ایران، بیش از تعداد انگشتان دست نیست ولی شرکت آتیه مهمترین آنان میباشد. از طرف دیگر، فعالیت های این شرکت ما را در شناخت سیستم مافیای اقتصادی ایران و رابطه اش با لابی رژیم در آمریکا کمک میکند. گروه آتیه شامل سه شرکت وابسته به یکدیگر است.

اولی شرکت **مشاوره آتیه بهار** که در زمینه مشاورت تجاری برای کمپانی های مهم خارجی که در ایران سرمایه گذاری داشته یا مایل به آن هستند، فعالیت دارد. شرکت **حقوقی آتیه همکاران** دومین عضو گروه آتیه است که **پاپک نمازی** برادر سیامک، مدیر عامل آن است. مشتریان این شرکت حقوقی نیز **شرکت های چند ملیتی** و برخی شرکتهای ایرانی میباشدند. شرکت سوم، **شرکت مشاوره مدیریت منابع انسانی آتیه روشن** است که برای مشتریان خود دیگر خدماتی را که برای کار در ایران احتیاج دارند فراهم میکند. مدیر عامل این شرکت نیز **پری نمازی** است.

شرکت **مشاوره آتیه بهار** رابطه کاری نزدیکی با شرکت مهم انگلیسی **Menas Associates** دارد و در تهیه و نشر ماهنامه این شرکت انگلیسی بنام **Iran Strategic Focus (ISF)** مشارکت دارد. این شرکت انگلیسی نیز برای مهمترین کمپانی های بین المللی مشاورت تجاری میدهد لیست مشتریان این شرکت انگلیسی شامل اکثریت کمپانی های نفتی بزرگ جهان منجمله هفت خاوران است. فقط بررسی این شرکت و روابط آن با **محافل سیاسی انگلستان** به گزارشی ویژه نیاز دارد.

به علاوه، برخی از مدیران آتیه بهار منجمله بیژن خواجه پور، در **شرکت نفتی آذر انرژی** سهامدار هستند. این شرکت نفتی منجمله با **مقامات جزیره قشم در زمینه فعالیت های نفتی شریک است**. آذر انرژی برای مشتریان بین المللی خود خدمات متعددی در زمینه حفاری و تولید نفت ارائه میدهد. کمپانی های مهم نفتی مثل **توتال** و **استات اویل** نیز از مشتریان این شرکت میباشدند.

ضمناً، برخی از مدیران آتیه بهار در شرکت آتیه داده پرداز نیز سهامداراند. این شرکت مسئول کلیه خدمات کامپیوتری برای مهمترین نهادهای سیاسی و مالی ایران است که شامل تقریباً کلیه بانکها، برخی از وزارتخانه ها، مجلس، سازمان ثبت اسناد و دیگر نهادهای مهم است. کلیه داده های مالی، سیاسی و حقوقی ایران در اختیار شرکت "آتیه داده پرداز" است.

حال بیوگرافی مسئولین شرکت مشاوره آتیه را از روی وبسایت خودشان مرور میکنیم:



"سیامک نمازی مدیرعامل شرکت مشاوره آتیه و همچنین سردبیر نشریه Iran Energy Focus بوده و با تعداد دیگری از نشریات در زمینه مسائل ایران و دریای خزر همکاری می نماید. وی پس از سالها کار در یکی از شرکتهای مشاوره پیشرو در آمریکا به آتیه بهار پیوست."



"بیژن خواجه پور خونی رئیس هیئت مدیره و یکی از مؤسسين شرکت مشاوره آتیه بهار می باشد. او تحصیلات خود را در رشته مدیریت و اقتصاد در آلمان و انگلستان به پایان رسانیده و از سال 1372 به تحلیل مسائل سیاسی و اقتصادی ایران بویژه در کنفرانسهای بین المللی پرداخته است. او عضو هیئت تحریریه نشریه فرهنگی- اجتماعی فارسی زبان "گفتگو" می باشد، وی همچنین عضو هیئت مدیره انمنا مؤسسه تحقیقاتی جمهور در تهران است. وی عضو هیئت مدیره شرکت نفتی آذر انرژی میباشد."

آلبرشت فریشن اشلاگر (مدیر و سرپرست امور مالی)

"دکتر آلبرشت فریشن اشلاگر یکی از مدیران شرکت مشاوره آتیه بهار می باشد که حوزه تخصصی او در زمینه مشاوره سرمایه گذاری و مالی است. ایشان افزون بر کار در آتیه بهار، مؤسس و مدیرعامل شرکت خدمات مناطق آزاد می باشد، که با سه سازمان دولتی مناطق آزاد شراکت دارد. وی قبل از ورود به ایران در سال 1377 در بانکهای تجاری و سرمایه گذاری در اتریش، سوئیس، روسیه و آذربایجان مشغول به کار بوده است."

برای بررسی جایگاه شرکت Menas که در بالا بآن اشاره شده به گزارشی ویژه ای نیاز داریم که به بعد موکول میشود. همانطور که ملاحظه میشود، مدیران شرکت آتیه منجمله سیامک نمازی، شرکای رسمی دولت و از بالاترین مهره های مافیای نفتی رژیم میباشند. مشتریان شرکت آتیه نیز کمپانی های مهم خارجی و بخصوص شرکتهای نفتی هستند که شامل دهها کمپانی معتبر غربی است.

در 22 نوامبر 2003، روزنامه دیلی استار در مقاله ای در باره گروه آتیه نوشت:

"شرکت مشاوره آتیه کمکی برای ورود به بازار ایران است. طی چهارده سال گذشته، شرکت های خارجی در جستجوی سرمایه گذاری در ایران بوده اند و بهمن منظور نیز شرکتی مثل آتیه بهار بهترین مخاطب آنان بوده است. سیامک نمازی مدیر این شرکت در مصاحبه ای بما گفت: "ما برای شرکت های نفتی بزرگ که مایل به کار در ایران هستند شریک پیدا میکنیم زیرا طبق قانون، خود این کمپانی ها نمیتوانند به تنهایی عمل کنند. ما با بسیاری از شرکت های بزرگ جهان در رشته های گوناگون همکاری میکنیم ولی 50 تا 60 درصد فعالیت ما در رابطه با کمپانی های بزرگ نفتی است. از انتخاب خاتمی به بعد این شرکت ها بیش از 30 میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری کرده اند." (آرشیو پیوند نیوز)

از آنجا که در گزارشی جداگانه، شبکه نفتی رژیم و رابطه اش با لابی آمریکا را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد از ورود بیشتر به آن خودداری کرده و فقط این نکته را اضافه میکنیم که یکی از مشتریان مهم شرکت آتیه، کمپانی نروژی "استات اویل" میباشد که برای ورود به بازار ایران، نمازی و خواجه پور را به خدمت گرفته است. در سال گذشته دولت نروژ بطور رسمی و علنی مسئولین این شرکت نفتی را بخاطر یک قلم رشوه بیست میلیون دلاری به پسر رفسنجانی تحت تعقیب قضائی قرار داد که این نیر بنوبه خود چگونگی کارکرد و نوع فعالیت شرکت های مشاوره مثل آتیه را برای خوانندگان روشن میکند.

شرکت آتیه نیز دقیقاً در همان سالی که هوشنگ امیراحمدی، کار خود را در آمریکا شروع کرد تاسیس شد. فعالیت های نمازی فقط به ویترونی برای مافیای اقتصادی رژیم ختم نمی شود و بخش عمده ای از کارهای وی تنویر افکار عمومی آمریکا در رابطه با ایران است. گذشته از خبرنگاران ایران پروری مثل کریستیان امانپور که وی را روی آنتن میبرند، سیامک نمازی بطور مرتب به آمریکا سفر میکند و کادر مهمترین موسسات تحقیقی آمریکا بعنوان محقق و متخصص مسائل ایران فعالیت دارد. برخی از این نهادهای تحقیقی و آکادمیک، همان هائی هستند که برای شورای تریتا پارسی و شبکه لابی ایران حمایت مطبوعاتی، سیاسی و مالی فراهم میکنند.

سیامک نمازی با بسیاری از موسسات تحقیقی و آکادمیک آمریکائی همکاری داشته است که اسامی برخی از آنان بقرار زیر است:
Woodrow Wilson International Center for Scholars، **The National Endowment for Democracy**، **Reagan-Fascell Democracy Center for Scholars**. وی در بسیاری از دانشگاهها و سمینارهایی که توسط محافل نزدیک به ایران برگزار گشته نیز سخنرانی داشته است که میتوان به شورای امیر احمدی در سال 2000 و دانشگاه MIT در 2005 نوامبر 2004 اشاره نمود.

بابک نمازی که مدیر بخش حقوقی گروه آتیه است به همراه اکیپ تربیتا پارسی در یک کنفرانس که در 17 و 18 آوریل 2004 توسط سازمان موهومی بنام "اتحادیه فرامرزی ایرانیان" در بوستون برگزار شد شرکت نمود. موضوع سخنرانی پارسی "درگیری جامعه ایرانی در جامعه مدنی- کارگاهها در گروههای کوچکتر" بود و بابک نمازی نیز در مورد بازگشت به وطن و متحد شدن در وطن به ایراد سخنرانی پرداخت.

رابطه سیامک با تربیتا عمیق تر از نوشتن یک مقاله مشترک یا شرکت همزمان در یک سمینار و سخنرانی است. دو عکس زیر یادگار سفر این دو یار قدیمی به آتشکده زرتشتیان در ایران است. همانطور که نشریه "ایرانیان" نوشته، سیامک و تربیتا از همدیگر عکس گرفته اند:

<http://www.iranian.com/SiamakNamazi/2000/August/Water/trita.html>



Trita Parsi, at a Zoroastrian temple in Yazd.. By Siamak Namazi



Siamak Namazi at a Zoroastrian temple in Yazd. By Trita Parsi

در اینجا باید روی یک نکته بسیار مهم تاکید کرد و آن جایگاه موسسات تحقیقی و در راس آن، **Council on Foreign Relations** (شورای روابط خارجی) در سیستم لابی رژیم میباشد. پس از پایان بخش اول گزارش کنونی که در باره سازماندهی شبکه لابی در آمریکا به تفصیل درباره اینگونه فعالیت ها که پایه و اساس فعالیت های رژیم و شرکتهای نفتی طرفدار وی است بحث خواهیم کرد.

حال به نوامبر 1999 بازگشته و گزارش پارسی و نمازی را مورد بررسی قرار میدهیم. این گزارش به کنفرانسی که با حمایت دولت ایران در Limassol قبرس بنام **Dialogue and Action between the People of Iran and America** برگزار شد ارائه گردید. موضوع این گزارش استفاده از ایرانیان مقیم آمریکا در کادر لابی رژیم میباشد و تیتر آن **"ایرانیان آمریکائی: پلی بین دو ملت"** است:

<http://www.geocities.com/tritaparsi/iranamericans.PDF>

"بخش مهمی از ایرانیان مقیم آمریکا کسانی هستند که نسبت خوبی با حکومت ندارند زیرا عده ای از آنان طرفداران رژیم سابق و بخشی نیز وابسته به گروههای سیاسی مخالف هستند و بسیاری نیز بخاطر شرائط اجتماعی و سیاسی حاکم بر مملکت، تن به مهاجرت داده اند. بنابراین با وجود چنین مجموعه متخاصمی، نمی توان انتظار ایجاد یک گروه لابی در میان آنان را داشت که برفع حکومت کار کند. حتی اینان قادر به راه اندازی یک مجموعه برای فشار به رژیم نیز نیستند.

در دو دهه گذشته فقط مجاهدین خلق حضور محسوسی در کنگره آمریکا داشته و در غیبت یک لابی قوی، توانسته اند خود را بعنوان تنها نمایندگان جامعه ایرانی جا بیندازند. این وضع باعث شده که حتی بعضی از اعضای کنگره نیز که مایل به اقدام برفع دولت هستند، از پشتیبانی لازم در میان ایرانیان برخوردار نیستند. بعنوان مثال، عده ای از اعضای کنگره مایل به سفر به ایران بودند و انتظار داشتند که ایرانیان به حمایت از آنان حضوری نشان دهند.

اقدامات پیشنهادی

باید شیوه لابی گری و تکنیک های آنرا بطور علمی برای ایرانیان جا انداخت و نشان داد که چگونه میتوان در کنگره کار کرد. برای بسیاری از ایرانیان؛ لابی گری همان پارتی بازی است و درک درستی از آن ندارند. سوال این است که چگونه میتوان ایرانیان را بدرستی آموزش داد. پاسخ این است که احتیاج به نبوغ و اختراع شیوه های نوین نیست و باید این مقوله را از متخصصان لابی گری آموخت.

هرساله، هزاران جوان آمریکایی از کالج و دانشگاه بعنوان کارآموز وارد نهادهای سیاسی آمریکا مثل کنگره، کاخ سفید و دیگر نهادهای سیاسی میشوند. مثلا به جامعه یهودیان نگاه کنید. سازمان لابی AIPAC که یکی از با نفوذترین نهادهای آمریکاست، سالانه به تعداد زیادی از نفرات خود یعنی جوانان یهودی آمریکایی کمک میکند تا بعنوان کارآموز در کنگره و نهادهای دیگر وارد شوند که بدین ترتیب باعث تزریق مداوم دیدگاههای خود به سیستم تصمیم گیری آمریکاست.

سینارهای زیادی نیز برای این جوانان ترتیب میدهد و با دعوت از دیپلمات ها و سیاستمداران مهم، به آموزش این دانشجویان می پردازد. یکی از بهترین کارهای آنان، سینارهای سالانه برای جوانان است با هزینه کم در دسترس جوانان یهودی قرار میگیرد. در این سینارها نه تنها راههای لابی گری و تحت تاثیر قرار دادن قانونگذاران به آنان آموزش داده میشود، بلکه به موفقیت کلی آنان در زندگی اجتماعی نیز کمک میکنند. مثلا یک کارآموز یهودی-آمریکایی به آنان توضیح میدهد که چگونه به این مقام اجتماعی رسیده و تجربیات خود را در اختیار جوانان میگذارد.

این سینارها چند هدف دارند. اول اینکه AIPAC با استعدادهای جوان که آینده این جماعت را تشکیل میدهند آشنا میشود و بسیاری از آنان توسط این لابی استخدام میگردند. هدف دوم محکم کردن رابطه بین این یهودیان آمریکایی با اسرائیل از یکطرف و استحکام رابطه آمریکا با اسرائیل از طرف دیگر است. دانشجویان نیز بنوبه خود با سیستم سیاسی آمریکا آشنا میشوند. در بسیاری از این سینارها، تکنیک های لابی گری نیز در عمل آموزش داده میشود.

ایجاد یک چنین سینارهای مشابهی برای جوانان آمریکایی ایرانی تبار چه بسا در کوتاه مدت به بهبود رابطه دو کشور منجر نشود ولی با وارد کردن ایرانیان به سیستم سیاسی آمریکا، یک لابی قوی طرفدار ایران درست میشود که درازمدت باعث خواهد شد که هیچگاه سیاست های تخصصی اتخاذ نگردد. نیاز به این نوع لابی که با لابی که صد در صد طرفدار جمهوری اسلامی باشد متفاوت خواهد بود بشدت احساس میشود تا بتواند در برابر دیگر لابی های خاورمیانه ای که در آمریکا فعال هستند مقاومت کند. در غیر اینصورت، مجددا شاهد آن خواهیم بود که مخالفت با ایران به سیاستی محبوب در کنگره تبدیل شود.

باید تابوی فعالیت در جهت بهبود رابطه ایران و آمریکا شکسته شود. برای بسیاری از ایرانیان ترس از خوردن مارک همکاری با رژیم باعث شده که وارد فعالیت در این زمینه نشوند. اگرچه دیوارهای بی اعتمادی بین رژیم و ایرانیان مقیم آمریکا شکاف خورده اند ولی هنوز مسئله بقوت خود باقی است. باید روی این نکته کار توضیحی شود که بین فعالیت در جهت بهبود رابطه آمریکا و ایران از یکطرف و حمایت از رژیم از طرف دیگر تفاوت وجود دارد. از طرف دیگر، اگرچه باید از جامعه ایرانیان در این زمینه استفاده نمود، ولی وجود آمریکائیان غیر ایرانی نیز ضروری است زیرا وجود آنان باعث افزایش مشروعیت اینگونه فعالیت ها شده و تشویقی برای ورود ایرانیان به صحنه خواهد بود."

متن بالا را یکبار دیگر مرور کنیم و از خود بپرسیم که چگونه یک دانشجوی سوئدی به چنین شناختی از سیستم لابی آمریکا نائل شده که چنین رهنمودهای دقیقی به رژیم میدهد. اهمیت این گزارش آنگاه بیشتر شناخته خواهد شد که به کارکرد شورای تریئا پارسی که سه سال پس از نوشتن این گزارش تشکیل شد نگاه کنیم که چگونه مو بمو و با بالاترین درجه از نظم و برنامه ریزی، این رهنمودها را اجرا کرده است. در گزارش قبلی سوال کرده بودیم که چرا دو نفر از مهم ترین لابیست های آمریکا به همراه یکی از با نفوذترین اعضای کنگره، یک شکل راه انداخته و سپس یک جوان ایرانی بیست و چند ساله را به ریاست آن برگزیدند و پرسیدیم که چرا با وجود اینهمه متخصص ایرانی در آمریکا که بسیاری از آنان با امیراحمدی کار میکردند، "باب نی" و دوستانش به سراغ پارسی رفتند. گزارش بالا، پاسخی به این سوال است. در حقیقت، نوع لابی جدید در آمریکا، تحت نظر مستقیم و بلاواسطه رژیم بود و بایستی مهره ای مثل پارسی به ریاست آن گماشته میشد. مهره ای که با بالاترین بخش از مافیای رژیم بطور نزدیک همکاری میکرد.

سازماندهی نوین

مهمترین نقطه قوت لابی جدید رژیم در آمریکا، بکارگیری بهترین لابیست های حرفه ای آمریکا تحت مدیریت خود رژیم بود. همانطور که پارسی و نمازی گفته بودند، برای لابی، احتیاج به خلق شیوه های جدید نیست و باید برای اینکار، از کارشناسان حرفه ای آن کمک گرفت. "روی کافی"، "دی استفانو" و "باب نی" همان اکسیر جدیدی بودند که رژیم بطور مستقیم به خدمت گرفت و بخاطر فضای مثبتی که برای فعالیت های رژیم در آمریکا بود، مسئولان این کشور هم چشم های خود را بروی آن بستند که بخشی نیز بخاطر حمایت های شرکت های نفتی بود. در حقیقت اگر "آبراموف" در کلاهبرداری حد و مرزی برای خود قائل بود، نه خود وی گرفتار عدالت شده و نه رژیم از وجود باب نی محروم گشته بود.

در 25 نوامبر سال 2002 یعنی اولین سال تشکیل شورای پارسی، دو لابیست آمریکایی یعنی روی کافی و دی استفانو که از بنیانگذاران شورا نیز بودند، چند نفری را که پارسی دور و بر خود جمع کرده بود در یک رستوران حومه واشنگتن گردآورده و به آنان درس لابی گری دادند. آنان، بطور دقیق راههای تماس با اعضای کنگره را یادآوری کرده و رهنمودهای عملی برای پیشبرد کار شورا در کنگره را ارائه دادند. نکته بسیار قابل توجه این است که دو لابیست مزبور، منجمله به نامیردگان رهنمود دادند که از تمرکز روی مسئله رابطه ایران و آمریکا پرهیز کنند. به گفته آنان، شورا باید اول یک رابطه منسجم با کنگره درست کند و در دراز مدت و پس از آنکه رابطه و اعتماد

ایجاد شد، آنگاه به موضوعات مهم مثل رابطه دو کشور پرداخته شود. نکته ای که این دو لابیست گفته اند دقیقا همان مطلبی است که سه سال پیش از آن، خود پارسی و نمازی در گزارش خود بان اشاره کرده بودند.

http://www.niacouncil.org/index.php?option=com_content&task=view&id=64&Itemid=2

نگاهی به فعالیت های چهار سال گذشته این شورا نشان میدهد که چگونه کارمندان آن با چه سهولتی با اعضای کنگره ملاقات و تماس های حضوری و خصوصی داشته اند که البته اینگونه نشست ها بدون بهره برداری از یک شبکه لابی حرفه ای در بالاترین سطوح، امکان پذیر نمیباشد. بنابراین اولین خصوصیت لابی رژیم حضور لابیست های حرفه ای و تمام وقت آمریکائی در خدمت به این شورا است.

نکته مهم دیگری که لابی جدید را متمایز میکند همان عنصری است که در گزارش پارسی و نمازی بان اشاره شده که نفوذ در کنگره است. در آن گزارش به عملکرد لابی طرفدار اسرائیل و برگزاری سمینارها و نفوذ در کنگره در چهارچوب کارآموز یا منشی اشاره شده بود. وبسایت شورای پارسی، این شیوه کار را بخوبی بازگو میکند. به دو نمونه از دهها نمونه ای که در سایت شورای مذکور آمده است اشاره میکنیم. مثلا فردی بنام نیوشا مروجی بتاريخ 15 ژانویه 2002 مقاله ای نوشته و تجربه خود در سنای آمریکا بعنوان منشی مطبوعاتی یک سناتور را بازگو میکند و در پایان به خوانندگان سایت شورا توصیه های خود برای چگونگی ورود به کنگره را توضیح میدهد:

1- از همان زمانی که در دبیرستان هستید برای شغل *page* تقاضا دهید. از NIAC برای پیدا کردن عضو کنگره محل خود کمک بگیرید. 2- درخواست حقوق نکنید. ضمنا بجای تابستان که متقاضی زیاد است در فصول دیگر تقاضای کار دهید. 3- حرفه ای بوده و پیگیر باشید. 4- اگر دانشجوی ایرانی آمریکائی و علاقمند بکار در کنگره هستید لطفا با من از طریق NIAC تماس بگیرید.

جای سوال باقی است که چگونه یک دانشجو میتواند در فصل غیر تابستان و هنگام تحصیل و بدون دریافت حقوق به کار بپردازد مگر آنکه خود شورای تریتا زحمت مخارج اینگونه افراد را بعهده گرفته است. به یک نمونه دیگر نگاه میکنیم. نکته مهم در این مثال، حمایت های بالائی است که از این شورا میشود که همان لابی آمریکائی است که همه درب ها را بروی شورا باز میکند.

"سحر نوروز زاده، چهارم نوامبر 2004، سایت شورا-

اعضای هیئیت مدیره و دیگر اعضای NIAC بهمراه هنری واکسمن، عضو کنگره در یک نشست شرکت کردند تا برنامه جدید شورا یعنی فرستادن دانشجویان ایرانی بدرون سازمان های مطبوعاتی و سیاسی آمریکا را راه اندازی کنند. بانک CITIBANK میزبان ما بود و سالن مهم خود را در اختیار ما قرار داده بود. واکسمن گفت که از برنامه شورا حمایت نموده و سفارش کاندیداهای پیشنهادی ما را خواهد کرد."

قابل توجه است که چگونه یکی از بزرگترین بانک های جهان، مرکز خود را سخاوتمندانه در اختیار تریتا پارسی گذاشته است. چه بسا یکی از شرکت های متعلق به این بانک، ضمنا مشتری سیامک نمازی در تهران است. سایت شورا مجددا در 15 فوریه 2006، آگهی پذیرش کاندیدای ایرانی جوان برای ورود به کنگره را در سایت خود درج کرده است. یکی دیگر از نکاتی که در گزارش سال 1999 تریتا پارسی و سیامک نمازی اشاره شده بود، کلاس های آموزشی لابی طرفدار اسرائیل و لزوم چنین کلاس هایی برای ایرانیان بود. در اینجا نیز شورای پارسی به اجرای آن پرداخته و دهها کلاس آموزشی در مورد شیوه های لابی گری تحت عنوان "روش های مشارکت در سیستم دموکراسی آمریکا"، برگزار نموده است. عکس زیر تریتا پارسی را در یکی از این کلاسها نشان میدهد:



The workshop was led by NIAC Board member Ali Golchin, Dokhi Fassihian (Executive Director) and Trita Parsi

همانطور که مشاهده میشود، شورای پارسی با بهره گیری از بهترین لابیست های آمریکا و با برخورداری از امکانات مالی نامحدود و حمایت های بیدریغی که از طرف کمپانی های طرفدار نزدیکی به ایران نثار این شورا شده است، لابی منظم و حرفه ای خود را پیش برده است. ولی از آنجا که این لابی ظاهراً نماینده ایرانیان ساکن آمریکاست این سوال اساسی یعنی همان جایگاه ایرانیان مقیم آمریکا در لابی جدید رژیم بی پاسخ مانده است.

در گزارش مشترک پارسی و نمازی در سال 1999، به مشکل اصلی یعنی شکاف بین جامعه ایرانیان مقیم آمریکا و رژیم اشاره کرده و اعتراف کرده بود که: "بنابر این با وجود چنین مجموعه متخصصی، نمی توان انتظار ایجاد یک گروه لابی در میان آنان را داشت که بنفع حکومت کار کند." روی کافی، یکی از بنیانگذاران شورای تریتا پارسی نیز در نامه ای به همین مشکل یعنی عدم حمایت ایرانیان مقیم آمریکا اشاره کرده و نوشته بود: <http://frontburner.dmagazine.com/archives/013069.html>

"ما چهار نفر بینانگذار این شورا بمدت 9 ماه تلاش سختی کردیم تا این سازمان راه افتاد و سراغ ایرانیان رقتیم ولی فهمیدیم که آنان بخاطر تجربه ای که قبل و بعد از انقلاب داشته اند نمی خواهند در این زمینه فعال شوند. ایرانیان در زندگی خود در آمریکا موفق شده و وارد این گونه کار ها نمی شوند."

جایگاه ایرانیان مقیم آمریکا در سازماندهی جدید

اگر به ادعاهای مسئولین شورای پارسی تکیه کنیم، این شورا نماینده هزاران آمریکائی ایرانی تبار است که با استفاده از این سازمان، برای ارتقاء موقعیت خویش در جامعه آمریکا به فعالیت مشغولند. به ادعای فتح نژاد، رئیس سابق دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن که در گزارش قبلی اشاره شد، گویا شورای تریتا پارسی صاحب بیست هزار عضو است. دخی فصیحیان، مسئول اجرائی این شورا در مصاحبه ای با یک خبرنگار بنام Steve Holgate که در سایت USINFO در 21 سپتامبر 2005 درج شده است مدعی گردیده که این شورا با 200 سازمان دیگر مشغول بکار است. به گفته وی این سازمانها برخی حرفه ای و بعضی فرهنگی است. بسیاری از مطبوعات آمریکا نیز عموماً همین برخورد را با شورا داشته اند که گویا این تشکل در راس هرم یک مجموعه از سازمانهای عریض و طویلی قرار دارند که بدرستی نماینده ایرانیان مقیم آمریکا میباشند. بمنظور بررسی این ادعا نگاهی دقیق به برخی از این سازمانهای ایرانی-آمریکائی میاندازیم. همانطور که گفتیم، پارسی از سال 1997 تا 2002، مدیر اجرائی سازمانی بود بنام "ایرانیان برای همکاری بین المللی" که رئیس آن تا سال 2000 بابک طالبی و سپس محمد علاء بوده است. در سال 2003، محمد علاء، با انتشار یک اعلامیه روی اینترنت، خبر خجسته اتحاد برخی از گروههای ایرانی را باطلاح هموطنان رساند:

<http://www.iranalliance.org/takeaction/news4903.htm> اتحاد سازمانهای ایرانی

"بیش از شش سال پیش، چند نفر از ایرانیان که در نقاط مختلف جهان زندگی میکردند بکمک یکدیگر سازمانی را بنیان نهادند که هدفش دفاع از حقوق ایرانیان و پایان دادن به تحریم های آمریکا علیه ایران بود. پس از تبادل ایمیل برای یکی دو سال، اکثریت این گروهها تصمیم به ایجاد یک سازمان گرفته و در سال 1998، "ایرانیان برای همکاری بین المللی" بنیان گذاشته شد. در زیر چتر این سازمان به نتایج بسیاری رسیدیم ولی تحریم ها لغو نگردید (سال 2001) که بدنبال آن، سازمانهای دیگری مثل "سازمان خلیج فارس"، "میراث ایران"، "شورای ملی ایرانیان آمریکائی" و همچنین تشکل "ضد تبعیض" راه اندازی شد. همچنین پیشنهادی برای ایجاد سازمانهای دیگری نیز دریافت کرده ایم. بعنوان مثال، علاقه زیادی به دفاع از زبان فارسی یا هنر ایرانی وجود دارد. همچنین در مورد راه اندازی سازمانی برای حمایت از مجروحان شیمیائی-بیولوژیکی ایرانی که در حین جنگ با عراق قربانی شده اند وجود دارد.

بدنبال آن تصمیم گرفتیم که یک سازمان مادر برای همه این گروهها درست کنیم که اکنون با مسرت خبر تشکیل آنرا "بنام اتحاد سازمانهای ایرانی" اعلام میکنیم. www.iranalliance.org با احترام، محمد علاء، پرزیدنت سازمان "ایرانیان برای همکاری بین المللی" و عضو هیئت مدیره دو سازمان "خلیج فارس" و "میراث ایران" نهم آوریل 2003

اولین نکته در رابطه با این بیانیه، اهداف این سازمان هاست که شامل مقولات مختلف مثل دفاع از خلیج فارس و هنر و زبان ایرانی تا مجروحان شیمیائی میشود. همانطور که مشاهده میشود، این سازمانهای ریز و درشت به هر مسئله ای رسیدگی میکنند بجز همان مشکل اصلی که خود رژیم است. دخی فصیحیان نیز فقط به سازمانهای حرفه ای و فرهنگی اشاره کرده بود. در حقیقت فرمول پیشنهادی پارسی و نمازی در سال 1999 همان پرهیز از تمرکز روی مسائل سیاسی و پیدا کردن مقولاتی است که فرا عقیدتی، ملی و غیر سیاسی باشد. بجای تمرکز همه ایرانیان بر علیه رژیم، وی پیشنهاد همه ایرانیان در کنار رژیم برای مقابله با دزدان نام خلیج فارس و یا سارقان اموال موزه

های ایران را میدهد. اگرچه موضعگیریهای خود پارسی دقیقاً و آشکارا بنفع رژیم میباشند ولی در فعالیت های شورای مذکور سعی میشود که هیچگاه کوچکترین اشاره ای به رژیم یا حمایت علنی از آن نگردد.

نکته مهم اما، همان پوشالی بودن این گروههاست. چطور میتوان عده ای را برای شش سال حول میارزه با تحریم ها گرد هم آورد و بطور جدی به فعالیت پرداخت و ناگهان از سال 2002، از این افراد خواست که از این پس مشکل اصلی، دفاع از نام خلیج فارس یا میراث فرهنگی ایران زمین است. طبیعتاً برای آندسته از کسانی که با حداقل کار سازمانی و سیاسی آشنائی داشته باشند، بسیج افراد بدین ترتیب غیر عملی و ناممکن است.

جالب اینجاست که پیشنهادهائی نیز برای دفاع از زبان فارسی، هنر ایران زمین و مجروحان شیمیائی نیز دریافت شده که باید سازمانهائی بدین منظور نیز راه انداخت. برای محمد علا و تریتا پارسی البته مشکلی بنام پیدا کردن عضو برای این گروههای ریز و درشت وجود ندارد زیرا آنچنانکه در زیر بان اشاره میکنیم، تمام این تشکل ها اصولاً وجود خارجی نداشته و در محمد علا و چند نفر دیگر که بین این سازمانها در گردشند خلاصه میشود.

سایت خود سازمان "اتحاد ایران" که گویا مادر همه این تشکل هاست مجموعاً شامل سه خبر مربوط به سالهای 2003 و 2004 میباشد. هیچ نشانی از فعالیت گروههای یاد شده در اعلامیه بالا روی سایت مزبور نیست. حال نگاهی به دیگر سازمانهای تشکیل دهنده این اتحاد تاریخی میاندازیم. سازمان "خلیج فارس" صاحب یک سایت به این آدرس است:

<http://www.persianguonline.org/takeaction/pressreleases.htm>

فعالیت این تشکل، دفاع از نام خلیج فارس و مبارزه ای بی امان با سارقان این نام تاریخی است. طبیعتاً در میدان واقعی چنین مبارزه ای، همه ایرانیان متحد و یکپارچه به دفاع از این سرمایه ملی میپردازند. این دکان مارگری که بخصوص از دو سال پیش رونق گرفت، بدرستی مورد تمجید دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا نیز قرار گرفته بود. به خبر زیر در سایت انجمن دوستداران ایران نگاه کنید:

"ملاقات با دکتر فرامرز فتح نژاد مسئول سابق دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا

آقای دکتر احمد شمس دبیر کل انجمن دوستداران ایران روز یکشنبه مورخ 85.6.26 با آقای فتح نژاد دیدار کرد. در این دیدار وی به ارتباط با تشکل های ایرانیان خارج از کشور نیز تاکید کرد و با اشاره به موفقیت های برخی از آنان از جمله انجمن نایاک اشاره نمود که یک جوان ایرانی بنام تریتا پارسی مشاور مطبوعاتی CNN مسئولیت آنرا بعهده دارد. وی موفق به جذب بیست هزار ایرانی گردیده است تا در جریان توطئه تغییر نام خلیج فارس با پوشش خبری فراوان تاثیر گذار باشد."

البته معلوم نیست چرا فتح نژاد این پیروزی تاریخی را به حساب شورای تریتا پارسی گذاشته و سازمان خلیج فارس را از قلم انداخته است. نکته جالب در رابطه با بساط معرکه گیری پیرامون خلیج فارس این است که درست پس از راه اندازی این تشکل، بحث خلیج فارس بالا گرفت و تلویزیونهای لس آنجلسی که در وطن پرستی آنان تردیدی نیست ناگهان تب خلیج فارس گرفته و سوژه جدید آنان خواننده قدیمی "ابی" شد. برای ریشه یابی این معرکه و پیدا کردن سرخ این داستان بهتر است فقط به خبری که در سایت "سازمان خلیج فارس" درج شده نگاه کنیم:

«اعضای سازمان خلیج فارس در بیست و یکمین نشست سالانه مرکز تحقیقات ایران CIRA که در مارس 2003 در دانشگاه کالیفرنیا برگزار شد شرکت نمودند. این کنفرانس شامل بیست پانل مختلف بود که متخصصان خاورمیانه منجمله گری سیک در آن شرکت داشتند. اعضای سازمان ما از این فرصت برای معرفی تشکل خود استفاده کرده و همچنین در مصاحبه ای با بیک رادیویی محلی، محمد علاء مشخصات آدرس وب سایت ما را اعلام نمود. روز 30 مارس، سه عضو شرکت کننده از طرف سازمان ما، سخنرانی کردند که با استقبال حضار روبرو شد.

در طول پرسش و پاسخ، تعدادی پیشنهاد و نظر مفید ارائه شد و بعضی از حضار به برخورد ما با خواننده "ابی" اعتراض داشتند و گفتند که وی اولین کسی بود که ترانه خلیج فارس را خوانده بود. یکی از حضار نیز توضیح داد که در قرار داد ابی درج شده بود که آهنگ خلیج فارس را در دوبی نخواند و او مقصر نیست. پس از جلسه، ما خودمان موضوع ابی را به بحث گذاشتیم و بمدتی طولانی در مورد وی به صحبت پرداختیم و تصمیم گرفته شد که این اعلامیه را صادر کنیم: "بخاطر ماهیت وطن پرستانه آهنگ خلیج فارس و تاثیر آن بر مردم، هیئت مدیره سازمان خلیج فارس معتقد است که هموطنان باید خودشان بطور شخصی در مورد "ابی" تصمیم بگیرند.»

بتاریخ 22 مه 2003، سازمان خلیج فارس با مسرت فراوان اعلام نمود که "نیروی ویژه خلیج فارس" Persian Gulf Task Force معلوم نیست از چه زمانی این نام را برگزیده است، سایت جدیدی راه اندازی کرده است که آدرس آن در اختیار هموطنان قرار میگیرد:
<http://www.persiangufonline.org/>

این سایت را نیز هنگام نگارش این گزارش مجدداً چک کردیم. شامل چند خبری بود که آخرین آن به یکسال پیش برمیگشت. در این سایت البته اقدامات تاریخی اعضای این سازمان نیز ذکر شده است. از هشت اقدامی که نامبرده شده، دو تای آن به سفر چند نفر از این افراد به ایران و دیدار با مقامات خلیج دوست در تهران مربوط میشود.

یکی دیگر از سازمانهای تشکیل دهنده این اتحاد تاریخی، "میراث ایرانی" یا Iran Heritage است که به گفته محمد علاء این سازمان نیز پس از شکست در لغو تحریم ها در سال 2001، از درون سازمان "ایرانیان برای همکاری بین المللی" بوجود آمده است. در این مورد نیز گفته علاء با آنچه در وبسایت خود این تشکل نوشته شده مطابقت ندارد زیرا به گفته گردانندگان "میراث ایرانی" این تشکل در سال 2000 درست شده است. سایت این سازمان به آدرس <http://www.iran-heritage.org> میباشد که از زمان تاسیس تا کنون شامل هشت مطلب است که هیچ ربطی به فعالیت این سازمان نداشته و معلوم نیست که اصولاً وظیفه و هدف این تشکل از چه قرار است و در شش سال گذشته چه کرده اند.

سازمان دیگری که در اعلامیه مربوط به اتحاد سازمانهای ایرانی بآن اشاره شده، "سازمان مبارزه با تبعیض علیه ایرانیان" با این آدرس است: <http://www.beonthebox.com/PWC> محمد علاء در بیانیه تاریخی خود مدعی شده بود که سازمان ضد تبعیض پس از آنکه تحریم ها در سال 2001 تمدید شد، از دل سازمان "ایرانیان برای همکاری بین المللی" بیرون آمد. بنابراین باید سال تاسیس این سازمان از 2001 ببعد باشد. در سایت رسمی سازمان ضد تبعیض و در بخش مربوط به تاریخچه این سازمان به روشنی ذکر شده است که تاسیس این سازمان در سال 1999 بوده و اصلیت این سازمان نیز به سال 1997 بر میگردد. حواس پرتی محمد علاء بخوبی قابل توضیح است زیرا این سازمان ها اساساً وجود خارجی ندارند و پوششی برای همان چند نفری است که دور و بر تریتا پارسی جمع شده اند. دروغ محمد علاء در مورد تاسیس سازمان "ایرانیان برای همکاری بین المللی" که گویا وی پرزیدنت آن میباشد نیز واضح است. وی مدعی است که برخی از ایرانیان پس از یکی دو سال تبادل ایمیل، در سال 1998 این سازمان را تاسیس نموده اند. در حالیکه تریتا پارسی در اعلامیه اکتبر 1997 در سایت ایرانیان، تاریخ تاسیس آنرا 1997 دانسته است، چگونه میتوان پرزیدنت یک سازمان بود و تاریخ تاسیس آنرا ندانست؟

برای درک بهتر این سازمانهای ریز و درشت که همان مجموعه 200 سازمان مورد ادعای دخی فصیحیان است؛ نگاهی گذرا به اعضای این سازمانها میکنیم که چگونه یک نفر در یک زمان عضو چند گروه است. در بررسی ما از تمام گروهها و افراد وابسته به این تشکل ها، مجموعاً به رقمی حدود 100 نام بعنوان اعضای آنها رسیده ایم. از این میان، تعدادی بعنوان گردانندگان اصلی وجود دارند که این افراد در اکثر این سازمانها در حال گردشند.

بعنوان مثال همانطور که ذکر شد، "محمد علاء" پرزیدنت یک سازمان و عضو هیئت مدیره دو تای دیگر است. ضمناً وی عضو هیئت مشاوره سازمان ضد جنگ رژیم بنام CASMII نیز هست که در سال 2005 تاسیس گردیده است. یکی دیگر از این افراد "محمد نواب" است. وی نیز از اولین اعضای سازمان "ایرانیان برای همکاری بین المللی"، سپس عضو اصلی شورای تریتا پارسی، عضو مدیریت سازمان ضد تبعیض و بعد عضو مدیریت CASMII است. نفر دیگر Alex Patito نفر دوم سازمان پارسی است که ضمناً عضو هیئت مدیره CASMII نیز هست. "شهرام مسترشد" عضو مدیریت سه گروه CASMII، سازمان خلیج فارس و سازمان ضد تبعیض است. یکی دیگر از اعضای مدیریت CASMII "جواد فخار زاده" است که ضمناً بنیانگذار و مدیر سازمان خلیج فارس نیز میباشد.

سازمان ضد تبعیض نیز که محمد علاء در بیانیه تاریخی خود در مورد اتحاد سازمانهای ایرانی به آن اشاره کرده است قابل توجه میباشد. گرداننده اصلی این تشکل "مژگان مجاب" است. وی قبلاً رئیس سازمان دیگری بنام World PAC بود که از زمان دقیق ناپدید شدن این سازمان خبری نداریم. بهر صورت، نام این سازمان ضد تبعیض Persian Watch Center است که به ادعای سایت آن، گویا از یکی شدن دو سازمان دیگر بوجود آمده که یکی بنام Persian Watch Cat است که گویا در 1997 راه اندازی شده بود و دیگری همان سازمان American Iranian Anti-Discrimination Center است. یعنی مژگان خانم، در عرض چند سال رئیس چهار سازمان مختلف بوده که تمام فعالیت آن نیز چند اعلامیه و مصاحبه در کنار تریتا پارسی و محمد علاء بوده است.

اگر شورای امیر احمدی را وارد این بررسی کنیم پس از یک سرگیجه از اسامی تکراری در سازمانهای موازی، به پوشالی بودن بیشتر این سازمانها پی خواهیم برد. پس از فروکش کردن بازار این شورا که بدنبال تمدید لایحه تحریم ها در سال 2001 بوقوع پیوست، افراد ایرانی این سازمان شروع به تاسیس تشکل های دیگر کردند که در بالا به یک مورد آن اشاره کردیم که IAPAC یا "کمیته فعالیت سیاسی ایرانیان-آمریکائی" است که هر سه عضو اصلی آن از افراد سابق شورای امیر احمدی میباشدند.

آنچه بیشتر به واقعیت نزدیک است، محدودیت و انزوای شورای پارسی و شبکه لابی رژیم در میان جامعه ایرانیان در آمریکاست. علیرغم پرهیز از ورود به مقولات سیاسی، این شبکه تنها با استخدام کادرهای حرفه‌ای و با استفاده از حمایت‌های شرکت‌های طرفدار ایران و با بکارگیری از منابع مالی نامحدودی که رژیم در اختیار آنان گذاشته است، توانسته خود را تحت عنوان نمایندگان جامعه ایرانیان مقیم آمریکا، در برخی محافل سیاسی جا بزند.

با آغاز سال 2007، کل مجموعه شبکه رژیم در آمریکا در کادر مبارزه با جنگ و تحریم بسیج گردید. در چند بار تظاهراتی که مجموعه این سازمانها با استفاده از فضای بین‌المللی موجود برگزار نمودند، به اعتراف خود گردانندگان آن، جمعیتی حدود 150 نفر شرکت کردند. در قسمت بعدی این گزارش که لابی ضد جنگ رژیم مورد بررسی قرار میگیرد، باین مسئله بطور دقیق‌تر رسیدگی خواهیم نمود.

ادامه دارد...

بخش بعدی: لابی رژیم و جنبش جهانی ضد جنگ

بخش‌های قبلی در آدرس‌های زیر قابل دسترسی میباشند:

* گزارش اولیه (دو لینک نمونه):

http://www.gozareshgar.com/fileadmin/goz_uploads/IranLobby.doc
http://web.peykeiran.com/new/articles/article_body.aspx?ID=10174

* گزارش نهایی - بخش اول (دو لینک نمونه):

http://www.sedaye-ma.org/web/show_article.php?file=src/siasat/hassandai_030807.htm
<http://www.asre-nou.net/1385/esfand/15/m-daii.html>